

# خیام، حکیم ریاضیدان همان خیام شاعر است

علیرضا ذکارتی تراگزولو

مؤلف کتاب: عمر خیام نیشابوری، حکیم و شاعر



قضیه خیام مثل یکه فک معما میز است که در نخستین نظر بدیهی و ساده می نماید. ملاحظه می کنید که این همه پناهای گوناگون با خط زینا، مصور و غیر مصور، مترجم و غیر مترجم از خیام هست و لابد هرچه تعداد ریاضی ها بیشتر باشد بهتر خواهد بود اما اگر کسی دقیق شوم پرسشها پیدا می شوند: چه نسبتی میان خیام ریاضی دان و مفسر فلسفه مشائی مطلق به "امام" و "حجیه الحسن" با این ریاضیات - که بعضاً تصویرگر قلندری بی سر و پا و شوریده حال است - می توان برقرار کرد؟ تا آنجا که بعضی محققان مثل مرحوم محیط طباطبایی صدور شعر از عمر خیام ریاضی دان را به کلی انکار کرده. و بعضی دیگر کوشیده اند معانی دور از ذهن عرفانی و خلاف دلالت ظاهر بر این ریاضیات بینند. البته کسانی هم مثل صادق هدایت کوشیده اند یک خیام ایران پرست فلسفه مشائی مطلق (که در واقع از عبدالرحیم هروی شاکرد خیام است) بیشتر داشته اند ذوق و سلیقه شخصی را در انتخاب ریاضیات گاه بر معیارهای عینی ترجیح داده اند. البته دشمنی تا حدی کوشیده است به رسالات فلسفی خیام نیز رجوع کند و این کاری است که پیش از او حسین شجره نیز بدان پرداخته بود (۱۳۲۰ شمسی).

مرحوم استاد مطهری نوشته است مشکلاتی که در ریاضیات خیام مطرح می شود اتفاقاً بعضاً مسایلی است که در رسالات فلسفی، خیام بدان پاسخ روشن داده است. لژرای نمونه مسأله شُر و تضاد، مسأله معاد، مسأله جبر و غیره) اما به گمان من تصور تناقض مطلق میان رسالات و ریاضیات موجه نیست.

به عقیده اینجانب به این رسالات از دو لحاظ می توان نگریست: یکی اینکه این ها جوانهای رسمی یک مدرّس برجسته فلسفه معاشه است به کسی که سوالی پرسیده، و معلوم نیست خود خیام به آن جواب میدد در صد اعتقاد و اعتماد داشته باشد چنانکه دربارۀ نظریه فیض و صدور می گوید: ما نفوس خود را به این جواب قانع کرده ایم و این یا به واسطه ضعف نفس ما بوده است... یا به واسطه قوت کلام در نفس خویش" (دانشنامه خیامی ص ۳۳۸). و از جهت دیگر در همین رسالات کتابی هست که با مضمون رباعیات سازگار است، از لیل تا رسا بودن فکر بشود، چنانکه در مقدمه شرح مالمشکل من مصادرات اقلینس می نویسد: «جزئیات علوم غیر منبسط و اسباب آن بی نهایت است و با این عقل های انسانی قابل احاطه نیست» (دانشنامه خیامی ص ۱۰۷) این همان حیزت علمی خیام است که عمده ترین مضمون رباعیات می باشد چون او به دنبال یقین ریاضی بوده و می گوید: هندسه، ذهن انسان را عادت می دهد که از هر چه برهانی نیست مشتمل باشد (دانشنامه خیامی ص ۱۱۳).

این یادآور تفضی گفتار بعضی متکلمان است که می گفتند: آموختن حساب و هندسه خوب نیست چون در ذهن این ششبه را به وجود می آورد که معتقدات دینی هم باید به همان استحکام باشد!

خیام در مقدمه رساله جبر و مقابله از دنیا پرست شدن عالم نمایان اظهار ناراحتی می کند (دانشنامه خیامی ص ۲۲۲) و این از مضامین عادی رباعیات است که جمعی نادان خود را دانا تصور می کنند یا دانا به قالب می زنند. دیگر از مضامین رسالات خیام و اشعار عربی مسلم الصدور او بر حذر داشتن از اعتماد به دوست نمایان و اهل زمانه است چنانکه گوید: «از اهل زمانه به که کم گیری دوست» در شعر عربی هم گفته است: «یا ایله لا تلقی ما عشت انسانا» (نزهة الارواح شعروزی ۵۱/۲) و نیز سفارش به قناعت و دوری از منت: «تا چند کشی منت دوان و خسان» و واقع به یک استخوان چو کرکن بودن» که مطابق است با شعر عربی خیام: «اذا قمت نفسی بمیسور بلغفه».

و باز از مضامین رسالات است نفی غرض فاعلی از باری (دانشنامه خیامی ص ۳۱۶) و نفی لحدت (صهرانی) از واجب (۳۳۶، ۳۳۸)، که منطبق است با مضمون رباعیات: «از مهر که پیوست و به کین که شکست؟»

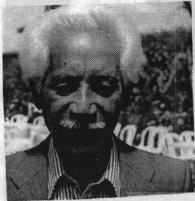
خیام در رسالات، فن الجمعه جبر را پذیرفته ولی افراد در آن را هذیان و خرافات دانسته است (دانشنامه خیامی ص ۳۶۰) و نیز در رساله جوابا للاث مسائل محیط بقای نفس شخصی بعد از مرگ را و نیز مسأله ذرات نریهات حرد و مطرح نموده است (دانشنامه خیامی ص ۲۱۶) که این نظریه ذرات لایتجزای ذیمقراطیس درست برخلاف نظریه مشائیان است که نظر رسمی خیام بوده، اما منطبق با مضامین رباعیات است که گردش ذرات را از چرخ فلک تا چرخ کوزه گیری توصیف می نماید.

همچنان که در مصاحبه تلویزیونی (حدیث اندیشه) نیز بیان کرده ام منافاتی و تناقضی در پذیرش هم رسالات و هم رباعیات از خیام وجود ندارد زیرا رسالات غالباً مربوط به دوران جوانی او تا چهل سالگی است حال آنکه رباعیات را در طول عمر سروده با این حال می شود که اینها همه از یک نفر باشد، که این فکر باید توجیه داشته باشد. خیام است به متحجر و متصلب، در عین حال باید توجه داشت که دانش مرد

چهارمین شماره از مجله علمی و ادبی

# زنان اسطورهای پوشیده رویان و «زنان کمر بسته»

لز: استاد دکتر ابوالفضل مصفیان



در میان آثار منظوم، حماسی، تمثیلی، عاشقانه و عرفانی، فارسی می‌توان گفت که هیچ‌یک، در اعتنا و توجه به نقش و مشارکت زنان به پایه حماسه ملی فردوسی نرسیده‌اند. این توجه در عین حماسی بودن گاهی با نوعی نزول کم نظیر... در هامت زمانی که در صف مردان اسطورهای ایستاده‌اند، همراهی دارد. از آنجمله مصفیان است گزارش گونه در دوازده بیت که خد یک غزل کامل است، نه در قالب معمولی غزل درباره «دردانه» دختر مهرباب کابل. بوسیلهٔ دیگری نامدار از میان جهان، که دل زالی جوان و پهلوان را به جوش آورده و آرام و هوش از وی برده است:

چو بشنید زال این سخنها از وی

بجویند مهرش بر آن ماه روی

برآورد مرز او را دل بچویش

چنان شد کز روشت آرام و هوش

و در همین راستا، وصفی است، در آمدن «تهمینه» دختر شاه سسگانی، شبانه به پالین درستم سته که در آن او رستم شیردل خیره مانده و رستم:

بفرمود تا مویلدی پر هنر

بیاید بخواند ورا از یاد

که من نریده، حافظه غزل معروف و زیبایی خود را، در نگاه به آن سروده است:

زلف آشفته و خموی کرده و خندان لب و مست...

نیمه شب دوش بیابان بر آمد بنشست.

سویجای بزده و ستنی به آیین مسلمانان به سیخ رفته و نیز در حال سجده جان سپرده است با این کلمات که: خدایا من تو را در حد گشودن خود شناختم و تنها وسیلهٔ نطق من به تو همین معرفت بوده است.

گفتار را با چند ریاضی از انبیا و زینت سی دعوی:

دشمن به غلط گفت که من فلسفی‌ام

ایزد داند که آنچه او گفت نی‌ام

اما چو در این دیر خراب آمدنام

آخر کم از آنکه خود بدانم که کی ام؟

\*\*\*

با من تو هر آنچه گوین از کین گوین

بیوسته مرا ملحد و بی‌دین گوین

من خود مرقم بدانچه هستم اما

انصاف بده تو را رسد کاین گوین؟!

\*\*\*

هر روز که آفتاب بر می‌آید

یک شام ز عمر ما به سر می‌آید

هر صبح که نقد عمر ما می‌زدود

زددی است که با مشعله درمی‌آید

\*\*\*

از سادگی زمان زاینده مترس

وز هر چه رسد چو نیست پاینده مترس

این یکم دم نقد را به عشرت بگذار

تو ز رفقه میندیش وز آینده مترس

\*\*\*

در اینجا دربارهٔ به سخن استاد منظوری باز می‌گردیم که مصفیان

زبانه‌های خیمام آن مقدار که مسلم است بعضاً جنبهٔ سر به سر فزاینده

گذاشتن دارد (سخن‌های اسلام و ایران سن ۵۵۷-۵۵۸) و به قول صاحب

طریحانه به عنوان «اعتراف و ابراهه» یعنی در واقع طرح سناغله و

پارادوکس و نه زحمت افکندن متکلمان بیان شده است.

خیمام به عنوان شاعری در عصر خود شناخته نبود و نمی‌خواست

شناخته شود، چون آدم نودار و محتاطی بوده است. از آنجا که قرن ششم

و هفتم فقط پنج شش ریاضی مسلم به دست داریم. از منابع قرن هشتم

قطب یا دو صد معین آن به شرط محافظت مضمون ریاضی با مستلقات

ریاضیات و احوال خیمام می‌توان نموداری و پذیرفت، و از قرن نهم فقط با

سه سند معتبر و مستقل از هم در عین زبانت سازگار بودن ریاضی با

مسلمات احوال و افکار خیمام، تعدادی را می‌توان قبول کرد.

بدینگونه در کتاب «عمو خیمام نیشابوری حکیم و شاعر کوشیده‌ام

بر اساسی تصویری که تاریخ و رسالات خیمام و به کار گرفتن روش نقد

خارجی و داخلی (پروسی متن و سند) تا آنجا که فعلاً ممکن است به

سلیقهٔ احوال و افکار و گفتار این فرزندان نامدار ایران نزدیک سویم

بجهت او را در قالب تاریخی‌اش یعنی ایران قرن پنجم هجری در تمامیت

فرهنگی آن ترسیم نمایم. تفاوت در توفیق و رسیدن به هدف را به

عهد صاحب نظران وامی‌گذاریم.